

تحلیل فقهی - اقتصادی قیمت و قیمت گذاری (تسعیر)

با تکیه بر دیدگاه علامه حلی

aqil.hoseiny@yu.ac.ir

bahmanpouri10@gmail.com

mrheidari2001@yahoo.com

سیدعقیل حسینی / استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج

عبداله بهمن پوری / استادیار گروه الهیات دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یاسوج

محمدرضا حیدری خوراسگانی / استادیار گروه اقتصاد دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان

دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۱۶

چکیده

یکی از مهم ترین مسائل پیش روی اقتصاد اسلامی، عادلانه بودن نظام قیمت گذاری است. آیا مکانیسم قیمت گذاری بازاری عادلانه است؟ در این مقاله با استفاده از روش توصیفی و تحلیل فقهی-اقتصادی به بررسی ملاک و مصادیق قیمت عادلانه از دیدگاه فقه اسلامی با تکیه بر دیدگاه علامه حلی (ره) می پردازیم. در این پژوهش سعی شده است با رجوع به تراث مکتب تشیع با تمرکز بر دیدگاه های علامه حلی در خصوص مقوله مهم قیمت گذاری و حدود و قلمرو مداخله دولت اسلامی در بازار بصیرت های استنتاج شود. در این راستا این سوال مطرح است که آیا قیمت بازاری قیمت عادلانه است؟ یافته های مقاله نشان می دهد که از دید علامه حلی، قیمت رایج بازار همواره عادلانه تلقی نمی شود. همچنین ایشان مصادیق غیربازاری نیز برای قیمت عادلانه مطرح می کنند که شامل قیمت های قانونی مقرر شده بوسیله مراجع قانونی (اصناف و محتسب و همچنین برآوردکننده (مقوم) عادل و خیره) می شود. از دیدگاه پاره ای از فقها از جمله علامه حلی در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، حاکم شرع می تواند قیمت خاصی را تعیین کند.

کلیدواژه ها: علامه حلی، قیمت عادلانه، نظریه ارزش، قیمت گذاری، بازار رقابتی.

طبقه بندی JEL: D46, B11

دانش اقتصاد اسلامی، که هم‌اکنون در مرحله شکل‌گیری است ناگزیر از رجوع به دوره اعتلای میراث فکری تمدن اسلامی است. برخی تاریخ‌نگاران عقاید اقتصادی، به خصوص تاریخ‌نگاران اندیشه‌های اقتصادی در تمدن اسلامی، با پیش‌فرض گرفتن علم اقتصاد مدرن، به عنوان یگانه شیوه شناخت پدیدارهای اقتصادی، همواره در صدد یافتن سرنخ‌هایی از قوانین عرضه و تقاضا، انحصار، و ... در اندیشه‌های حکیمان و فقیهان بوده‌اند، غافل از اینکه داشتن درکی اولیه از قوانین عرضه و تقاضا، از ابتدای شکل‌گیری بازار جزء دانش همگانی بوده است و چنین برداشت‌هایی غفلت از مضمون اصلی اندیشه‌های آنها و در حقیقت، رویکردی مدرن و غیراصیل بدان‌هاست. همچنین، این رویکرد موجب می‌شود دستاورد اصلی ایشان برای اقتصاد اسلامی، در زمان معاصر به حاشیه رفته، یا به کلی به فراموشی سپرده شود. اهمیت اندیشه‌های علمای مسلمان، در توجه به چنین نکات مبتدیان‌های، که هم‌اکنون هر دانشجوی دوره‌های مقدماتی بهتر از آن را می‌داند، نیست؛ بلکه اهمیت واقعی ایشان در تسری دادن نگاه الهی، دینی و اخلاقی در تمامی ارکان زندگی بشر و از جمله حیات اقتصادی اوست. به عنوان مثال، علامه حلی در کتاب کلامی خویش با عنوان *کشف المراد فی تشرح تجرید الاعتقاد* (حلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۴۲)، به هنگام بحث از قیمت‌ها با اتخاذ رویکردی کلامی، تعیین قیمت‌ها را به خداوند نسبت داده و از این‌رو، دست کاری آن را مقابله با تقدیر الهی دانسته و مذموم می‌شمارد. این آموزه، دلالت‌های ارزشمندی در خصوص جایگاه بازار در تعیین قیمت‌ها و لزوم پرهیز دولت از مداخله در امر قیمت‌گذاری و منحصرأ‌اکتفا به شرایط اضطراری، مثلاً به هنگام احتکار و آن هم در شرایط خاص، دارد.

ارزش و قیمت بازاری از دیدگاه علامه حلی

در تمدن اسلامی، فقهای مسلمان ذیل مباحثی از قبیل «تسعیر»، احتکار، غصب (ضرورت جبران ارزش)، قاعده اتلاف و ... با صراحت، یا به صورت تلویحی به بحث قیمت و ارزش پرداخته‌اند. در اینجا، به نظریات علامه حلی در زمینه قیمت و ارزش می‌پردازیم. می‌توان گفت که علامه حلی در ذیل بحث ضمان، عمده نظریات خویش در باب قیمت و ارزش را بیان نموده است. یکی از آثار مترتب بر قاعده ضمان، این است که اگر مال تلف شده مثلی باشد، فرد تلف‌کننده ضامن پرداخت مثل و اگر مال تلف شده قیمی باشد، ضامن پرداخت قیمت است. بدین ترتیب، یکی از کلیدهای مهم در فهم نظریات فقه‌الاقصادی، تفکیک بین کالاهای مثلی و غیرمثلی (قیمی) است که دارای دلالت‌های مهمی در زمینه مسائل اقتصادی است. علامه حلی، در کتاب *تذکره الفقهاء*، در فصلی با عنوان «تقسیم الأعیان إلى المثلی و غیرمثلی»، به این تفکیک می‌پردازد:

عنوان مثلی و قیمی، از مباحث بسیار مهم در فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی است. معنا و مفهوم (مثلی و قیمی)، از ناحیه شرع بیان نشده و آنچه در دست داریم، تعاریفی است که فقها در باب ضمان بیان کرده‌اند. برداشت متفاوت از مفهوم این دو عنوان، موجب تفاوت اساسی در تطبیق هر یک از آن دو، بر مصادیق مختلف خواهد شد. در نتیجه، احکام مترتب بر هر یک متفاوت گردیده و پیامدهای حقوقی و اقتصادی متفاوت و گاه نادرستی به دنبال خواهد داشت.

علامه حلی، در *تذکره الفقهاء* (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۱)، اعیان مالی (کالاهای فیزیکی دارای ارزش اقتصادی) را

به دو قسمت تقسیم می‌کند: «کالاهای مثلی» و «کالاهای غیر مثلی [قیمی]». همچنین، ایشان منافع را نیز به دو دسته مزبور تقسیم می‌کند. علامه بیان می‌کند که در تفسیر مثلی بودن اختلاف وجود دارد. علامه حلی و شیخ طوسی معتقدند: «کالای مثلی» کالایی است که قیمت تمامی اجزاء آن، مساوی باشد (نسبت مقدار با نسبت قیمت برابر باشد. اگر مقدار دوبرابر شد قیمت دو برابر و اگر مقدار نصف شد، قیمت نصف شود (انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۰۵-۱۰۶). حبوبات، روغن‌ها و طلا و نقره و ... مثلی هستند و فرد ضامن، باید مثل آنها را بازپس دهد: «طلا و نقره مثلی هستند و در صورت اتلاف باید مثل آن به مالک اعاده شود و پول رایج برای جبران کفایت نمی‌کند. اما اگر امکان تهیه مثل نباشد و آنچه تلف شده با پول رایج متفاوت باشد بدهکار ضامن پول رایج است» (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۳۰).

از سوی دیگر، «کالای قیمی» کالایی است که قیمت اجزاء آن مساوی نباشد. به عنوان مثال، یک حیوان که قیمت گوشت قسمت‌های مختلف آن برابر نیست، غیر مثلی (قیمی) است. اسب، درختان و ... نیز از این سنخ هستند. گروه دیگری از فقها معتقدند که مثلی به کالایی گفته می‌شود که اجزاء آن، دارای صفات مشابهی هستند. / بوحنیفه، شافعی و احمد بن حنبل، به هر کالایی که با پیمانانه یا وزن سنجیده شود، مثلی اطلاق می‌نمودند (رهبر و خطیبی، ۱۳۹۴). علامه، در نقض این دیدگاه می‌گوید: کالاهایی وجود دارند (از قبیل ظروف مسی) که گرچه با وزن سنجیده می‌شوند، ولی مثلی نیستند (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱). از دیدگاه گروهی دیگر، کالاهای مثلی کالاهایی هستند که بین شرکاء بدون نیاز به ارزش گذاری قابل تقسیم هستند. علامه حلی، در نقد این دیدگاه می‌گوید: زمین دارای اجزاء مساوی است و بدون نیاز به ارزش گذاری تقسیم می‌شود ولی مثلی تلقی نمی‌شود (همان). به اعتقاد برخی دیگر از فقها، مثلی به کالایی اطلاق می‌شود که اجزاء یک نوع واحد از آن به لحاظ ارزش یا منفعت تفاوت نداشته باشند. در این صورت، حتی حبوبات و خرما و کشمش نیز مثلی تلقی نمی‌شوند؛ زیرا یک نوع واحد از آنها (فرضاً یک دانه) متشکل از پوسته و هسته و ... است که الزاماً دارای ارزش و منافع برابری نیستند. اگر حتی اجزاء را به معنای یک جزء، که بتوان اسم کل را بر آن اطلاق نمود، دانست؛ باز موارد نقضی یافت می‌شود. برای مثال، درهم و دینار دارای وزن و عیار متفاوتی هستند و در نتیجه ارزش متفاوتی دارند، با وجود این، مثلی تلقی می‌شوند. برخی پیروان شافعی، کالاهایی را که مکیل یا موزون بوده و قابل تسلیم باشند، مثلی تلقی نموده‌اند. بر این مبنای ایشان مدعی‌اند که پول رایج آن زمان، یعنی درهم و دینار بالاتفاق مثلی تلقی می‌شده است. البته چنانچه دارای ناخالصی باشند، در صورتی که معامله با آنها مجاز باشد مجدداً مثلی تلقی شده و در غیر این صورت، قیمی محسوب می‌گردد؛ زیرا در صورت اتلاف نمی‌توان به همان میزان از آن پول جهت جبران استفاده نمود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۸۱).

در مجموع می‌توان گفت: مثلی، کالایی است که «قیمت و ماهیت اجزاء و واحدهای آن با هم مساوی است» (حلی، ۱۴۱۲ق (الف)، ج ۵، ص ۱۷۹). برای مثال، قیمت نیم کیلو گندم از یک نوع مشخص، با قیمت نیم کیلو دیگر از همان نوع مساوی است. همان‌گونه که ماهیت و حقیقت آن دو، یکی است. در دنیای امروز، کالاهای صنعتی که بدون دخالت دست بشر ساخته می‌شوند (مثل دو عدد کتاب از یک نوع چاپ)، مصادق بارز کالاهای مثلی هستند. در مقابل، قیمی کالایی است که افراد و اجزاء هم صنف آن، با هم در قیمت مساوی نباشند. برای مثال، یک رأس اسب از یک صنف، با یک رأس اسب دیگر از همان صنف، تفاوت قیمت دارد. از این رو، در صورت اتلاف اسب، مشتری باید قیمت آن و نه یک

اسب دیگر را به مالک بپردازد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰). نکته اساسی که باید توجه داشت، این است که تعیین مثلی و غیرمثلی به عرف واگذار شده است. از آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت: دوگانگی بین مثلی و قیمی از پذیره‌های مسلّم عرفی است. بر این اساس، شناخت مصادیق مداخله حاکم در ضمان اسعار نیز موکول به عرف می‌باشد.

نظریه ارزش علامه حلی

چنان که گفته شد، در بحث ضمان (و به طور خاص بحث غصب)، بصیرت‌های مهمی برای درک نظریه قیمت و ارزش علامه حلی وجود دارد. غاصب، مکلف به بازگرداندن کالای مغضوب است. در صورت اتلاف، بایسد بدل آن را بازگرداند. در این هنگام، اگر کالا مثلی باشد (از قبیل مکیل و موزون)، بازگرداندن مثل کالا واجب است؛ «زیرا که مثل نزدیک‌ترین چیز به آن کالا است» و ارزشی مساوی دارند (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۲): «لان التساوی فی القيمة معتبر فی المثلین»؛ (در مثلین تساوی در قیمت معتبر است، معیار کالاهای مثلی، تساوی در قیمت است). استدلال علامه حلی، برای مقدم داشتن مثل بر قیمت این است که برابری میان امثال از طریق مشاهده و رؤیت مشخص می‌شود. در حالی که برابری میان کالا و قیمت آن، از طریق ظنّ و تلاش عقلانی جهت تقویم و برآورد مشخص می‌گردد و تقدّم مشاهده بر برآورد عقلی روشن است. در این صورت، اگر مثل کالا به هر دلیل یافت نشود، قیمت‌المثل آن باید پرداخت شود. فقها، به هنگام استنباط احکام اقتصادی اسلام پیرامون معاملات تجاری، مفهوم قیمت‌المثل و ثمن‌المثل را در موارد متعددی مانند غصب، فروش جنس معیوب، اجبار فرد محتکر به فروش کالاها، اجحاف در قیمت‌گذاری، فروش رهینه (وثیقه) و موارد دیگر به کار برده‌اند.

اگر کالا قیمی باشد، از دیدگاه اکثر علماء، ضمان پرداخت قیمت (ارزش) آن واجب است. به هنگامی که کالایی قیمی باشد، قیمت عادلانه آن، از طریق تقویم (برآورد) مشخص می‌گردد. دلیل این حکم، حدیثی از پیامبر اکرم (ص) است که در باب آزاد کردن عبد می‌فرماید: «هرکس بخواهد بنده‌ای را آزاد کند و برای او شریک‌بانی وجود داشته باشد، و به اندازه قیمت بنده پول داشته باشد، باید قیمت معادل [عادلانه] بنده را برآورد نماید و با پرداخت سهم شرکای خویش، بنده را آزاد نماید» (مسلم نیشابوری، ۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۱۲).

بر طبق این روایت، کالای قیمی، باید ارزش آن برآورد شده و پرداخت گردد و این ارزش قیمت‌العادل نامیده می‌شود (علامه حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳). علامه حلی معتقد است: کالاهایی که هم شامل مخارج صرف شده هستند و هم کار انجام شده، از قبیل صناعات و کالاهای دست‌ساز، در صورت اتلاف توسط غاصب، «ضمن الاصل بمثله و قیمتة الصنعة لان للصنعة قيمة»؛ یعنی باید علاوه بر پرداخت میزان مشابه مواد مصرفی، ارزش حاصل از کار انجام شده نیز محاسبه و پرداخت شود (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۳).

در مورد کالاهای قیمی، از دیدگاه شیخ طوسی و علامه حلی و برخی دیگر از فقهای شیعه و اهل سنت، غاصب باید در صورت اتلاف، بالاترین ارزش کالا از زمان غصب تا زمان تلف را بپردازد (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۰). در اینجا نو سانات قیمت بازاری، مورد اهتمام فقها قرار گرفته است. علامه حلی نو سانات قیمتی در طول زمان را ناشی از دو عامل می‌داند: ۱. کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء، ۲. نو سانات بازاری [ناشی از عرضه و تقاضا]. «تغییرات

قیمتی گاهی ناشی از کاهش یا افزایش ارزش مصرفی شیء است، فرضاً همانند غلامی که به دلیل پیری دیگر توانایی قبلی را ندارد؛ فلذا قیمت آن کاهش می‌یابد. اما گاهی این تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری است که عامل آن تغییرات عرضه و تقاضا است» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۳۳).

در اصطلاح، دو نوع افزایش قیمت متصور است: زمانی که افزایش و کاهش قیمت کالا در بازار، ناشی از عرضه و تقاضا باشد که به آن «زیادهٔ سوقیه» (افزایش بازاری) اطلاق می‌شود. اگر این افزایش یا کاهش، ناشی از پیدا شدن صفات بیشتری در کالا باشد (مثل چاق شدن گوسفند در طول دوره)، «زیادهٔ عینیه» (افزایش واقعی) نام دارد (آقاجانی قناد، ۱۳۸۰). در این حالت، از دیدگاه برخی فقهای شیعی از جمله علامه حلی، غاصب در صورت اتلاف، برای آنکه بری‌الذمه شود، باید بالاترین قیمت بازاری (ارزش مبادله‌ای) را بپردازد، حتی اگر این افزایش قیمت، ناشی از تغییرات عرضه و تقاضا (و نه تغییر در ارزش مصرفی کالا) که با عنوان زیادت و نقصان در صفات شیء شناخته می‌شود) باشد (حلی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۱۴۰)؛ «زیرا غاصب در صورت تلف کردن کالا ضامن افزایش قیمت بازاری نیز می‌باشد». این امر، می‌تواند حاکی از این باشد که قیمت‌العدل برآورد شده برای کالاهای قیمی، یک قیمت ثابت منطبق بر ویژگی‌های ذاتی نیست، بلکه شامل برآورد بازاری می‌گردد. اگر چه فقه شافعی نیز بر همین عقیده است، ولی غالب فقهای اهل سنت، از قبیل /بوحنیه و /احمد/بن حنبل (و حتی اغلب فقهای شیعه)، این نوسانات بازاری را در نظر نگرفته و صرفاً قیمت یوم‌التلف را در نظر می‌گیرند. /احمد/بن حنبل می‌گوید: «تعتبر قیمته یوم التلف إذا كان التفاوت لا يضرب الاسواق» (ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۲۶) منظور این است که تغییرات قیمتی ناشی از نوسانات بازاری، ارزش کالای مغضوب را متأثر نمی‌سازد.

البته در صورتی که شیء مغضوب تلف نشود و نقصانی در ذات آن و یا صفات آن حادث نشده باشد، آنگاه اگر قیمت بازاری شیء کاهش یابد، از دیدگاه غالب فقها و از جمله علامه حلی، غاصب نیابستی این نوسانات قیمتی را بپردازد؛ زیرا کالای مغضوب تغییری ننموده است (حلی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۸۵). در چنین حالتی، جبران کاهش قیمت ناشی از کاهش تقاضا، که این به نوبه‌ی خود ناشی از کاهش میل و رغبت افراد به کالا است، به عهدهٔ غاصب نیست؛ زیرا وی مکلف به بازگرداندن عین مغضوب است. اما در صورتی که تلف شده باشد، نوبت به برآورد قیمت می‌رسد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵). /بوحنیه، در همین رابطه استدلال می‌کند که تا هنگامی که خود کالا وجود داشته باشد، نوسانات بازاری مورد توجه قرار نمی‌گیرد؛ زیرا، کیفیات ذاتی شیء ثابت می‌ماند و در نتیجه ارزش آن ثابت است، صرفاً در صورت فقدان شیء، بدل آن؛ یعنی قیمت‌المثل بازاری مطالبه می‌شود (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵). البته برخی فقهای شافعی، از قبیل /بوئور معتقدند: در اینجا نیز همانند حالت اتلاف، مالک می‌تواند تفاوت قیمت بازاری را مطالبه کند: «اما در صورتی که نقصانی در ویژگی‌های ذاتی کالا حادث شود، علاوه بر بازگرداندن خود کالا، لازم است که خسارت ناشی از نقصان (ارش النقص) نیز پرداخته شود» (به نقل از: حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۵).

علامه حلی، صرفاً به هنگام اتلاف، نوسانات قیمتی را قابل مطالبه می‌داند، و در صورتی که عین تلف نشود، چون غاصب ضامن عین است، لذا در اینجا نسبت به نوسانات قیمت بازاری تعهدی ندارد. برای ملاحظهٔ این دو حالت مغایر، می‌توان وضعیت را تصور نمود که هم قیمت بازاری نوسان داشته باشد و هم نقصانی در ویژگی‌های

شیء رخ دهد. در این وضعیت، ضامن باید میزان تلف (نقصان) را متناسب با بالاترین قیمت پرداخت کند. در حالی که در مورد مقداری از کالا، که عین آن را بازپس می‌دهند، نسبت به نوسانات بازاری ضامن نیست (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۴۹). برای مثال، اگر لباسی به قیمت ده درهم را غصب کند و در مدت غصب، قیمت بازاری به یک درهم کاهش یابد، و همچنین، در اثر پوشیدن لباس و کهنه شدن آن، ارزش آن نیم درهم گردد، غاصب باید علاوه بر بازگرداندن لباس، پنج درهم نیز برای نیم تلف شده لباس بپردازد؛ اگر چه در صورت عدم اتلاف، ارزش فعلی بازاری کل شیء فقط یک درهم بود: «ولو غصب ثوبا قیمته عشرة وانخفضت السوق فعادت قیمته إلی درهم ثم لبسه فأبلاه حتی عادت قیمته إلی نصف درهم رد الثوب وخمسه دراهم لان بالا استعمال والابلاء انمحق اجزاء من الثوب وتلك الأجزاء والحال هذه نصف الثوب لانتهاه قیمته إلی نصف درهم بعد ما كانت قبل الاستعمال درهما فیغرم النصف بمثل نسبته من اقصى القیم كما یغرم الكل عند تلفه بالأقصی» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۲۵۱). از مبنای نظری علامه، می‌توان نتیجه گرفت: نوسان قیمت در بازار در صورت عدم مداخله معتبر است و این مبنای، می‌تواند در استنباط مکانیسم نیل به تعادل در بازار اسلامی مورد استفاده قرار گیرد.

قیمت‌گذاری و تنظیم بازار

از آنجا که تسعیر ابتدا مخالف اصول و قواعد مسلم فقهی است، فقها برای توجه به حق مالکان اموال از یک سو و حق اجتماع و مصلحت مردم از سوی دیگر، نظرات مختلفی ارایه کرده‌اند. علامه حلی (ره)، از قائلین به عدم جواز تسعیر به صورت مطلق است. سابقه این قول به شیخ طوسی (ره) بازمی‌گردد. وی در کتاب **خلافه**، اتفاق فقها را در این مورد ادعا نموده است: «اگر کسی با اهل بازار در قیمت‌ها مخالفت کرد و قیمت‌ها را بالا یا پایین‌تر فروخت، احدی نمی‌تواند بر او اعتراض کند و به این امر، جمیع فقها قایل شده‌اند. دلیل ما این است که آن فروشنده، مالک کالای خودش است و کسی نمی‌تواند بر او اعتراض کند، مگر با دلیل شرعی و در شرع دلیلی بر این امر نیست» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۱۳). در ادامه، ادله قائلین به عدم تسعیر از جمله علامه حلی ره ذکر شده و مورد تحلیل و نقد قرار خواهد گرفت:

قاعده سلطنت

فقه اسلامی، به «مالکیت» توجه ویژه‌ای داشته و آن را علاقه‌ای محکم و استوار بین مالک و ملک می‌داند و به شدت از آن حمایت می‌کند. علامه حلی، می‌فرماید: «صحیح‌ترین اقوال این است که تسعیر مطلقاً جایز نیست، به خاطر رعایت حق مردم و تصرف نکردن در اموال مردم» (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۵). در جای دیگر می‌نویسد: «اصل، تحریم مال غیر بدون رضایت و اذن او است» (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۸).

در نقد این قاعده باید گفت: چنانچه می‌بینیم فقها برای عدم جواز تسعیر به قاعده سلطنت استناد کرده‌اند و این قاعده نیز قاعده مطلق است و اطلاقش هر زمان و مکانی را در برمی‌گیرد، اما در پاسخ این دلیل فقیهان نیز به «قاعده نفی ضرر» در این مورد استناد کرده‌اند (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹۹؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۱، ج ۸، ص ۲۴).

اجماع

قایلین به عدم جواز تسعیر، به اجماع و عدم خلاف تصریح کرده‌اند: شیخ طوسی می‌گوید: «بر عدم جواز تسعیر، جمیع فقها قایل شده‌اند» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱۳). ایشان در مبسوط فرموده است: «قیمت گذاری برای امام یا نایب او جایز نیست، بلاخلاف» (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۱۹۵). ابن‌لدریس نیز قائل به اجماع شده است (ابن‌لدریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۳۹). علامه حلی نیز با عبارت «عدم جواز عدنا» اشاره به اجماع دارد (حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸۵). عاملی نیز در *مفتاح الکرامه*، رأی به عدم جواز تسعیر را اجماعی دانسته است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۰۹).

در نقد اجماع باید گفت: اولاً، چنین اجماعی از نظر اصولی فاقد اعتبار و حجیت است؛ چرا که فقهمیان صراحتاً به قواعد و آیات و روایات استناد کرده‌اند. در نتیجه، چنین اجماعی مدرکی و فاقد حجیت می‌باشد. ثانیاً، در مسئله‌ای که این چنین اختلاف نظر وجود دارد، و نظرات مختلفی وجود دارد حتی قبل از شیخ طوسی کسانی مانند شیخ مفید و پس از ایشان نیز فقیهانی نظر مخالف داده‌اند، چگونه می‌توان قایل به اجماع و عدم خلاف شد؟

روایات خاص این باب

در حدیث مرسل شیخ صدوق، عدمای خدمت رسول خدا(ص) رسیدند و گفتند: چه خوب است برای ما تسعیر کنی، چون قیمت‌ها بالا و پایین می‌شود. پیامبر (ص) فرمودند: من دوست ندارم که خداوند را ملاقات کنم با بدعت و کاری که در مورد آن به من دستوری نداده، بگذارید بندگان خدا از یکدیگر روزی ببرند (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۸؛ ۱۳۵۷، ص ۳۹۷).

استدلال قایلین به عدم جواز تسعیر به روایات، بدین گونه است که پیامبر (ص)، تسعیر را بدعت و ظلم معرفی کردند و همه می‌دانیم که بدعت و ظلم حرام است، عقلاً و شرعاً. پس تسعیر نیز حرام است. تقریباً همه قائلان به عدم جواز تسعیر به این روایات تمسک کرده‌اند. علامه حلی می‌گوید: «امام (ع) تسعیر را به ظلم تعلیل کرد که دال بر این است که او حق این کار را ندارد» (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۰۸). در نقد این استدلال باید گفت:

این روایات برخی اجمال دارند و برخی سندشان تمام نیست (خمینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۴۸۳). برخی نیز مرسله هستند؛ چرا که روایت اول مرسله است و روایات دوم و سوم از منابع اهل سنت وارد شده که برای ما حجت نیست. روایات دیگر نیز دلالتشان تمام نیست؛ چون روایات مربوط به مواقع عادی است که زندگی مردم در جریان است، نه مواقعی که توطئه‌های اقتصادی نظیر احتکار بوجود آید.

و تعلیل به ظلم در روایات هم تمام نیست؛ چرا که تسعیر انواعی دارد: نوعی از آن ظلم و حرام است و نوعی از آن، عدل و جایز است. پس اگر متضمن ظلم بر مردم و اکراه کردن آنها، به غیر حق بر بیع و به ثمنی که راضی نیستند، باشد یا آنها را از آنچه که خداوند بر آنها مباح کرده است منع کند، در این دو صورت، حرام و ظلم است. اما اگر متضمن عدل بین مردم باشد، مانند اجبار آنها به معاوضه به ثمن المثل، یا منع از اخذ زیاده بر عوض المثل، در این صورت تسعیر جایز، بلکه واجب است و تسعیر در چنین حالتی، که مردم نیاز به کالا دارند، الزام به عدلی است که خداوند به آن الزام کرده است (نووی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۹). روایات منع از تسعیر، ناظر به موردی است که مشکل

مزبور به صرف جلوگیری از احتکار و عرضه متاع و فزونی آن در بازار، حل می‌شود و غالباً نوبت به قیمت‌گذاری هم نمی‌رسد. امام خمینی (ره) با استدلالی کامل بر استدلال بر روایات مناقشه می‌کند: «مقصود اصحاب از سعر در این روایات این بود که پیامبر (ص) به سعر غیر متعارف قیمت‌گذاری کند که پیامبر (ص) جواب دادند که قیمت‌ها به دست خداست و قیمتی که با خداوند است، قیمت متعارف است، نه آن قیمتی که اجحاف بر بایع و بر مردم باشد و از روایات جز این مفهوم، به دست نمی‌آید (موسوی خمینی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۱۶).

از سوی دیگر، بر اساس برخی دیگر از روایات، در شرایط احتکار، حاکم اسلامی وظیفه دارد محتکران را به عرضه کالاها سفارش و در موارد امتناع مجبور کند؛ اما حق قیمت‌گذاری ندارد و تنها از نامه حضرت امیرالمومنین (ع) در عهدنامه مالک اشتر به دست می‌آید که فرمود: داد و ستد باید با قیمت عادلانه صورت پذیرد (قیمتی که به هیچ یک از طرفین ظلم نشود) (موسویان و بهاری قراملکی، ۱۳۸۹). روشن است که از این فرمایش امیر مؤمنان (ع) استفاده نمی‌شود که قیمت‌گذاری جایز است، بلکه به دست می‌آید که قیمت‌ها باید قیمت عادلانه باشد. قیمت عادلانه، غیر از قیمت‌گذاری توسط دولت است. دولت می‌تواند با مداخله جهت هدایت اقتصاد، به سمتی که نتیجه‌اش وجود قیمت عدل باشد، از سازوکار طبیعی نیل به تعادل بر مبنای اغراض متعارف عرضه کنندگان و متقاضیان حمایت کند.

در ادامه، باید چند نکته تکمیلی در مورد نظر علامه حلی درباره تسعیر و قیمت‌گذاری افزود:

نظر علامه حلی در زمینه تسعیر در آثار مختلف وی ثابت نبوده است. در *تذکره الفقهاء*، علامه این نظر را اختیار کرده است که حتی در حالت احتکار و تبانی نیز حاکم مطلقاً مجاز به قیمت‌گذاری نمی‌باشد (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۱۶۸). بر اساس این نظر، آنچه بر حاکم لازم است، اجبار محتکر بر عرضه است و نمی‌تواند قیمت تعیین کند؛ هرچند او کالا را به قیمت عادلانه یا ناعادلانه عرضه کند. اما در جاهای دیگر، نظر دیگری را برگزیده‌اند. در *مختلف الشیعه*، علامه حلی معتقد است: محتکر ابتدا به فروش مجبور می‌شود و هنگام فروش، اگر کالا را به قیمت عادلانه عرضه کرد، به نحوی که اجحافی در قیمت کالا روا نداشت، کسی حق اعتراض به او را ندارد؛ زیرا وی مالک مال خویش است و در مورد چگونگی تصرف و خرید و فروش آن، صاحب اختیار است. اما اگر قیمت تعیین شده توسط صاحب کالا ظالمانه بود، در این صورت حاکم شرع باید قیمت عادلانه بر کالا وضع کند (حلی، ۱۴۱۲ق (الف)، ج ۵، ص ۲-۴). علامه، در *تذکره*، در بحث وادار کردن محتکر به فروش می‌فرماید: طبق نظر فقهای شیعه، حاکم نباید چه در حالت ارزانی و چه در حالت گران شدن قیمت‌گذاری کند. اما چنان که ملاحظه شد، ایشان در *مختلف الشیعه*، متعرض موضوع جدیدی می‌شود که اگر گرانی تشدید شد؛ یعنی «فروش به اضعاف قیمت»؛ وظیفه حاکم اسلامی چیست؟ ایشان در اینجا معتقدند: اگر قیمت‌گذاری انجام نشود، فلسفه وادار کردن محتکر به فروش منتفی است؛ زیرا خود محتکر هم حاضر به فروش با اضعاف قیمت می‌باشد. در نتیجه، در این دو کتاب اختلافی میان دیدگاه‌های مرحوم علامه مشاهده نمی‌شود و تعارضی در فتوی دیده نمی‌شود. ضمن اینکه این بحث، در وادار کردن محتکر به قیمت‌گذاری است؛ نه بحث قیمت‌گذاری به صورت مطلق.

اما در *منتهی المطالب*، ایشان بیان می‌کنند که حق قیمت‌گذاری در همه حال، برای حاکم ثابت است؛ چه اینکه محتکر، کالا را به قیمت ناعادلانه عرضه کند و چه به قیمت مناسب آن را بفروشد. استدلال علامه این است که

چنانچه حاکم قیمت تعیین نکند، فایده اجبار منتفی شده و موجب نقض غرض می‌شود؛ زیرا امکان دارد محکوم کالا را به قیمتی عرضه کند که مردم توانایی خرید آن را نداشته باشند. در این صورت، فایده اجبار که دسترسی مردم به کالای مورد نیاز آنهاست، از بین می‌رود. افزون بر اینکه، چنین قیمتی موجب ضرر زدن به مردم بوده و اضرار در اسلام نفی شده است. از این رو، لازم است حاکم علاوه بر اجبار، قیمت خاصی را بر کالا وضع کند، تا مردم به راحتی توانایی تهیه آن را داشته باشند (حلی، ۱۴۱۲ق (ب)، ج ۲، ص ۱۰۰۷).

از سوی دیگر، استدلال برخی فقیهان و از جمله علامه حلی، جهت عدم جواز قیمت‌گذاری توسط دولت این بوده که هدف از قیمت‌گذاری این است که مردم بتوانند به راحتی کالاهای مورد نیاز خود را از بازار تهیه کنند. حال اگر سیاست‌های حکومتی، به گونه‌ای باشد که مشکل گرانی نه تنها حل نشود، بلکه موجب کمبود کالا نیز شود، ضرر مضاعفی بر مردم وارد خواهد شد. از این رو، ایشان بر این باورند که قیمت‌گذاری موجب چنین مشکلی شده است و وضع و حال مردم را بدتر می‌کند: «و لأنهم قد یمتنعون بسبب ذلك من البیع فیشتد الأمر» (حلی، ۱۴۱۰ق (ب)، ج ۲، ص ۵۱۵)؛ زیرا این کار موجب می‌شود تاجران، کالاهای خود را از بازار جمع، و از عرضه آنها خودداری کنند. اما در شرایطی که دستکاری و اختلالاتی از قبیل احتکار یا تبانی توسط فروشندگان، موجب برهم خوردن شرایط طبیعی بازار گردد، و قیمت‌ها ناعادلانه گردند و منجر به اجحاف شود، حاکم بر اساس قوانین شرعی، می‌تواند محکوم را به عرضه کالا مجبور کند. این حکم مورد اتفاق فقیهان است. اما اینکه علاوه بر اجبار، حق قیمت‌گذاری نیز دارد یا نه، مورد اختلاف است.

در مجموع، می‌توان گفت: از دیدگاه علامه حلی اگر قیمت‌ها، عادلانه و متعارف باشد، قیمت‌گذاری از طرف حاکم شرع جایز نیست. اما در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، حاکم شرع می‌تواند قیمت خاصی را تعیین کند. از دیدگاه برخی فقهای اهل سنت نیز تا زمانی که قیمت‌های بازار به صورت تصنعی افزایش نیافته است، باید توسط نیروهای بازار تعیین گردد و اگر افزایش تصنعی در قیمت‌ها صورت گیرد، دولت باید دست به تثبیت قیمت‌ها بزند (غزالی، ۱۳۸۵، ص ۳۱-۳۳). دولت باید این اطمینان را به وجود آورد که بازار، عاری از هرگونه اکراه و اجبار و استثمار ضعفاء و نیازمندان است و بر اساس رقابت عادلانه بین گروه‌های مختلف عمل می‌کند (صدیقی، ۱۳۸۵، ص ۹۳).

ملاحظه می‌شود که در تحلیل مکانیسم عرضه و تقاضا، فقهای مسلمان به منشأ الهی این نیروها اشاره می‌کنند و خود را محدود به تحلیل‌های علی‌مادی (مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی و ...) نمی‌کنند. البته طبیعی است که منشأ الهی این نیروها، هدایت تکوینی است که لذت و الم و نفع شخصی هم درون آن است. اگر مردم، کالاهای خود را بدون هیچ‌گونه بی‌عدالتی و به طریقی صحیح به فروش برسانند و در همان حال، افزایش قیمتی نیز به دلیل کاهش عمومی کالاها (قلة الشيء)، یا افزایش جمعیت (كثرة الخلق) اتفاق بیفتد، این افزایش قیمت از جانب خدای متعال صورت گرفته است. بنابراین، این کمیابی و یا فراوانی کالاها، ممکن است به دلیل رفتار افراد نباشد و یا به عبارتی دارای منشأ عدم تعادل از طرف افراد نباشد. در حقیقت، ممکن است دارای منشأ الهی بوده و خداوند قادر متعال موجب شده باشد تا این نوع تمایلات و خواسته‌ها در قلوب افراد ایجاد شود. بر اساس آموزه‌های اسلامی، سلسله علل معنوی و مادی در امتداد هم می‌باشد و اینکه همه چیز تحت مشیت الهی است، با قانون عرضه و تقاضا تعارض و ناسازگاری ندارد. شیخ

طوسی، نیز به اسباب الهی اثرگذار بر قیمت‌ها چنین اشاره می‌کند (بیگامی، ۱۳۸۹، ص ۲۵۰). از دیدگاه ایشان، ارزانی و گرانی به کسی که مسبب آنها شود، نسبت داده می‌شود؛ اگر سبب آنها از ناحیه باری تعالی (از طریق به جز اختیار بندگان) باشد، به ذات حق، و اگر سبب آنها از جهت اختیار بندگان باشد، به آنها نسبت داده می‌شود. آنچه در ارزانی سببش از ناحیه خداوند متعال است، عبارتند از: افزایش محصول [عرضه کالا]، و کاهش مردم [تقاضا] و نقصان در خواسته‌های ایشان، پس در این شرایط، ارزانی حاصل می‌شود، و به خدای متعال نسبت داده می‌شود. سبب گرانی هم عکس این حالت است، کاهش محصول [عرضه کالا]، و افزایش مردم [تقاضا] و تقویت خواسته‌های ایشان. پس در این شرایط گرانی حاصل می‌شود، و به خدای متعال نسبت داده می‌شود. علل ارزانی از ناحیه بندگان هم جمع‌آوری محصول و فروش آن و هدایت مردم به سوی آن و الزام ایشان به کاهش قیمت است. عکس این هم در گرانی است که مردم محصولات را احتکار کنند و از پخش آن ممانعت ورزند و به قیمت‌های بالا قیمت‌گذاری کنند، در چنین مواردی، گرانی و ارزانی به بندگان که مسبب آن بوده‌اند، نسبت داده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۰). در بررسی رویکرد کلامی علامه حلی، به این موضوع بیشتر پرداخته خواهد شد. چنانکه خواهیم دید، علامه حلی با رویکردی توحیدی اعتقاد به نقش اراده الهی در تعیین قیمت و رزق و درآمد دارد.

رویکرد کلامی به درآمد (رزق و روزی)

بر طبق رویکرد کلامی، رزق و به طور خاص درآمد افراد، در ذیل بحث «فعال الهی» مورد بحث قرار می‌گیرد و آن را با مباحثی همچون «جبر و اختیار» و «قضا و قدر» تحلیل می‌کنند. «الأرزاق کلها من قبله تعالی لأنه خالق جمیع ما ینتفع به و هو الممكن من الانتفاع والتوصل إلى اكتساب الرزق»؛ تمامی روزی‌ها در دست خداوند است؛ زیرا او خالق همه منافع است و هم اوست که فراهم‌آورنده اسباب کسب روزی است (حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۱).

بندگان به دلیل تفویض خداوند، از طریق اموری از قبیل حیات و ... اجازه استفاده از رزق الهی را کسب می‌کنند و بالتبع، سایرین از استفاده از آن منع می‌شوند؛ و هو الذی يجعل العبد أخص بالانتفاع به بعد الحیاة أو غیرها من الأسباب الموصلة إليه و يحظر علی غیره من الانتفاع»؛ حتی خداوند است که میل به استفاده از کالاها را در وجود انسان‌ها قرار داده است. *خواججه نصیر در تجرید الاعتقاد*، رزق را چنین تعریف می‌کند: «رزق چیزی است که منفعت بردن از آن برای شخص صحیح است و کسی نتواند مانع این شخص از انتفاع از آن گردد» (حلی، ۱۴۱۶ق، ص ۳۴۱).

علامه حلی در شرح این تعریف خواججه نصیر، بیان می‌کند که معتزله نیز چنین دیدگاهی دارند که رزق به مواردی اطلاق می‌شود که تصرف در آنها برای فرد حلال باشد. اگر فردی درآمد خود را از راه حرام کسب نماید، از این دیدگاه رزق او محسوب نمی‌شود؛ زیرا بر طبق آیه «انْفِقُوا مِنْ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (منفقون: ۱۰)، خداوند امر به انفاق از رزق نموده است و از آنجا که خداوند امر به انفاق مال حرام نمی‌کند، در نتیجه از دیدگاه الهی مالی که از راه حرام بدست آید، روزی فرد محسوب نمی‌شود. بنابراین، اگر کسی مالی را از راه غصب به دست آورد، رزق او محسوب نمی‌شود؛ حتی اگر آن را مصرف نماید؛ زیرا خداوند وی را از استفاده از آن منع نموده است و استفاده وی از آن مال حرام است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین دستاورد علمای مسلمان در تمدن اسلامی برای اقتصاد اسلامی در دوره حاضر، تلاش برای تسری دادن نگاه الهی و دینی و اخلاقی در تمامی ارکان زندگی بشری و از جمله، حیات اقتصادی است. به عنوان نمونه، این علمای مسلمان در تحلیل بازار، به منشأ الهی این نیروها اشاره می‌کنند و خود را محدود به تحلیل‌های علی‌مادی (مبتنی بر مطلوبیت‌گرایی و ...) نمی‌کنند. علامه حلی، به هنگام بحث از قیمت‌ها با اتخاذ رویکردی کلامی، تعیین قیمت‌ها را به خداوند نسبت داده و از این‌رو، دست‌کاری آن را مقابله با تقدیر الهی دانسته و مذموم می‌شمارد. این آموزه، دلالت‌های ارزشمندی در خصوص جایگاه بازار در تعیین قیمت‌ها و لزوم پرهیز دولت از مداخله در امر قیمت‌گذاری و منحصرأ‌اکتفا به شرایط اضطراری، مثلاً به هنگام احتکار و آن هم در شرایط خاص، دارد.

در مورد عادلانه بودن قیمت‌بازاری از دیدگاه علامه حلی، نشان داده شد که از دیدگاه ایشان، قیمت‌المثل عادلانه است. البته همواره ایشان برای قیمت‌بازاری اصالت قائل نیست. علامه حلی صرفاً به هنگام اتلاف، نوسانات قیمتی را قابل مطالبه می‌داند، و در صورتی که عین تلف نشود، چون غاصب ضامن عین است، در اینجا نسبت به نوسانات قیمت‌بازاری، تعهدی ندارد. نکته دیگر این است که نه فقط قیمت‌رایج بازار رقابتی، بلکه قیمت‌های قانونی مقرر شده به وسیله مراجع قانونی، از قبیل اصناف و حاکمان دینی و محتسب و همچنین، برآوردکننده عادل و خبره نیز از مصادیق چنین قیمتی است.

در زمینه قیمت‌گذاری نیز از دیدگاه علامه حلی، اگر قیمت‌ها، عادلانه و متعارف باشد، قیمت‌گذاری از سوی حاکم شرع جایز نیست. اما در صورت اجحاف صاحب کالا در تعیین قیمت، بر حاکم شرع لازم است که قیمت خاصی را تعیین کند. در پاسخ به این پرسش که آیا منع از قیمت‌گذاری توسط علمای مسلمان به معنای حمایت ایشان از بازار رقابتی است (چنانکه برخی از اندیشمندان معاصر اقتصاد اسلامی ادعا نموده‌اند)؟ باید توجه داشت که بازار مورد نظر این فقها دارای تفاوت‌هایی ساختاری با بازار آزاد رقابتی است؛ مواردی از قبیل استحباب اقاله نادم، رعایت انصاف و عدل، مسامحه و آسان‌گیری در خرید و فروش و رعایت سایر مسائل اخلاقی، حاکی از اصالت رویکرد الهی در اندیشه‌های این عالمان در باب بازار است. بدین ترتیب، قیمتی که در این ساختار نهادی با ویژگی‌های شرعی و اخلاقی دینی منحصر به خود شکل می‌گیرد، صرفاً یک قیمت رقابتی مبتنی بر نفع‌طلبی شخصی نیست، بلکه علاوه بر آن حاوی انگیزه‌های اخلاقی و مقید به چارچوب‌های شرعی است.

منابع

- ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- انصاری، شیخ مرتضی، ۱۴۲۰ق، *کتاب المکاسب*، قم، مجمع فکر اسلامی.
- آقاجانی قناده، محمدرضا، ۱۳۸۰، «بنیای محاسبه قیمت در کالای قیمی مقبوض به عقد از دیدگاه محقق اول و ثانی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*، ش ۵۳، ص ۵-۳۴.
- ابن‌حنبل، احمد، بی‌تا، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دارصدر.
- پیغامی، عادل، ۱۳۸۹، *تحلیل انتقادی نظریه‌های «حقیقی-پولی» و «انگیزه‌های بین‌زمانی» در موضوع ثنا سی بهره*، رساله دکتری، دانشکده اقتصاد، دانشگاه امام صادق(ع).
- حسینی عاملی، جواد، ۱۴۱۹ق، *مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، ۱۳۱۴ق، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه*، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع).
- _____، ۱۴۱۰ق، *نهاية الأحكام فی معرفة الأحكام*، چ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- _____، ۱۴۱۲ق (الف)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- _____، ۱۴۱۲ق (ب)، *منتهی المطالب فی تحقیق المذهب، الخط والإخراج الحافظ علاء البصری*، مشهد، آسان مقدس رضوی.
- _____، ۱۴۱۳ق، *قواعد الاحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- _____، ۱۴۱۴ق، *تذکره الفقهاء (طبع جدید)*، قم، مؤسسه آل‌البيت(ع).
- _____، بی‌تا، *تذکره الفقهاء (طبع قدیم)*، قم، مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریة.
- _____، ۱۴۱۶ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح آیت‌الله حسن‌زاده آملی، چ ششم، قم، دفتر نشر اسلامی.
- حلی (محقق حلی)، نجم‌الدین ابوالقاسم، ۱۴۰۹ق، *سرایح الاسلام*، چ دوم، قم، استقلال.
- خمینی، سیدمصطفی، ۱۴۱۸ق، *مستند تحریر الوسیلة*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).
- رهر، مهدی و منیره خطیبی، ۱۳۹۴، «مثلی و قیمی از منظر فقه اسلامی و حقوق ایران»، *فقه مقارن*، ش ۵، ص ۴۱-۶۲.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، چ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۳۵۷، *التوحید*، قم، چاپ هاشم حسینی طهرانی.
- صدیقی، نجات‌الله، ۱۳۸۵، «بررسی کوشش‌های اخیر پیرامون مطالعه تاریخ تفکر اقتصادی در اسلام»، در: *عقاید اقتصادی انشمندان مسلمان*، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران، دانشگاه امام صادق(ع).
- طوسی، محمدبن جعفر، ۱۴۸۷ق، *المبسوط فی فقه الامامیه*، قم، مکتبه المرتضویه لأحیاء آثار الجعفریة.
- _____، ۱۴۰۰، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، قم، چاپخانه خیام.
- _____، ۱۴۱۷ق، *الخلاف*، قم، اسلامی.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن حسین، بی‌تا، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة دمشقیة فی فقه الامامیه*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- غزالی، عیدیت، ۱۳۸۵، «تفکر اقتصاد اسلامی»، در: *عقاید اقتصادی انشمندان مسلمان*، ابوالحسن صادق و عیدیت غزالی، ترجمه احمد شعبانی، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- محقق اردبیلی، ۱۴۱۱ق، *مجمع الفائدة والبرهان*، قم، دفتر نشر اسلامی.
- مسلم نیشابوری، ۱۴۱۲ق، *صحیح مسلم*، تصحیح عبدالباقی محمد فؤاد، قاهره، دارالحدیث.
- موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۱۰ق، *البیع*، چ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- موسویان، سیدعباس و حسن بهاری قراملکی، ۱۳۸۹، «ضوابط قیمت‌گذاری از منظر فقه امامیه»، *معرفت اقتصادی*، ش ۲، ص ۱۰۹-۱۳۶.
- نووی، محی‌الدین، بی‌تا، *المجموع فی شرح المذهب*، بیروت، دارالفکر.